

هنر چیست

بقلم : مجید یکتانی

و ساختمان ، شعر و خطابه . بهمین جهت برای هنر هفت فرشته قائل شده‌اند . گرچه در میان رشته‌های هنری برخی موسیقی و رقص و شعر را فسادانگیز دانسته‌اند ولسی صوفیان رقص و سماع را تجویز کرده و ستوده‌اند .

هنر دوستی و حس زیبایی‌پرستی از آغاز با آدمی همراه بوده است شواهد بسیار هست که هنرمند از همه چیز رابطه‌های زیبا استخراج میکند . وقتی یک جنگل را یک دانشمند گیاهشناس می‌بیند بیشتر توجه او به نوع گیاهان و درختان آنست اما هنگامیکه یک هنرمند یا شاعر یا نقاش آن جنگل را می‌بیند دید دیگری دارد هنرمند زیباییهای آنرا پیدا میکند و توصیف آن می‌پردازد . بسیاری از زیباییها درجهان هست که بحال خود معرفت ندارند این آدمی و هنرمند است که این زیباییها را پیدا کرده و نشان میدهد یکی با سخن یکی با قلم یکی با قلم‌مو و دیگری با آهنگ و نوای موسیقی

هر پدیده هنری از دو عامل عینی و ذهنی پدید می‌آید و هر پدیده هنری نیز باین دو عامل نهادی تجزیه میشود . اصل عامل عینی است و عامل ذهنی نیز در نتیجه مشهودات بصری در ذهن پدید می‌آید .

باید گفت کمال هنر چه بصورت عینی و چه ذهنی هر دو در زیبایی است و در هنر حساب سود و زیان نیست پس هنر تجلی هنرگات نیرومندی است که انسان آنها را بدست آورد . یا بازده ذهنی مشهودات به دیگران و بگفته دیگر هنرمند چنین تعریف میشود : هنر به توانی نمایش انعکاسهای جهان برونی در مغز آدمی است . هنر در گذشته برای هنر نبوده بلکه انگیزه‌های دیگر داشته اما امروز هنر برای هنر خود موقعیتی دارد . مکتبهای هنری نیز در گذشته بیشتر بر حسب «متقضیات» زمان و مکان پدید آمده‌است .

اما درباره شعر که یکی از شقوق هنر است :

۱ - صورت عینی شعر ریختن اندیشه‌های هنری در قالب سخن منظوم است .

هنر يك واژه کهن اوستائی است و در زبان فارسی از پیشوند « هو » بمعنی خوب و واژه « نر » بمعنی مردانگی و توانایی پیوند یافته و « هنور » بمعنی « خوب توانی » بکار رفته است .

بیش از هزارسال است که پیشینه واژه هنر باین معنی در زبان و شعر فارسی دیده میشود فردوسی گفته :

چو پرسند پرسندگان از هنر
نباید که پاسخ دهی از گهر
هنر نزد ایرانیانست و بس
ندارند شیر زبان را بکس

و از عمری است :

ایا شنیده هنرهای خسروان بخر
بیا زخسر و مشرق عیان ببین تو هنر

و نظامی راست :

عیبم مکن از عشق که در مکتب ایام
آموخته بودم به ازین گر هنری بود

و حافظ گوید :

خواجدهای گفت که جز غم چه هنر دارد عشق
گفتم ای خواجده غافل هنری خوشتر ازین

در زبان یونانی واژه هنر نیست و در زبانهای فرنگی واژه « آرت » که امروز بکار میبرند بمعنی صنعت است و در معنی هنر تازه بکار رفته است و برای معنی هنر رسا نیست . در زبان عرب نیز واژه برای هنر نیست و برای هنر واژه « الفن » را که از فارسی گرفته‌اند بکار میبرند و بدان « الفنون الجميله » گویند و به هنرمند « فنان » . صنایع ظریفه و مستظرفه نیز از ساخته‌های فارسی‌زبانان است و این معنی‌ها نیز برای هنر رسا نیست .

در زبانهای اروپائی منظور از « آر » یا « آرت » بیشتر هنر نقاشی بوده‌است و بعد آنرا به پیکر سازی و شعر و موسیقی و رشته‌های دیگر گفته‌اند خلاصه آنکه هنر را دارای هفت رشته دانسته‌اند : نقاشی ، موسیقی ، رقص ، نمایش ، پیکر تراشی

۲ - صورت ذهنی شعر با اندیشه در باره مشهودات و مضمون سازی در ذهن شکل می گیرد .

اکنون میتوانیم بگوئیم برخلاف سخن منسوب به ارسطو درباره تعریف شعر امکان دارد ماده شعر خیال نبوده و شعر از نوع اندیشه محض یا مشهودات عینی (وقوع) و تأثرات ناشی از آن یا شعر خبری باشد .

شعر با پیوند دو صورت عینی و ذهنی که یکی از پدیده های هنری است تحقق می یابد .

شعر بی هدف پدیده هنر برای هنر است و مانند موسیقی بی هدف و بی جا از اثر آن میکاهد . چه بهتر که هنر در خدمت مردم و جامعه گماشته شود و تنها برای دل خود پدید نیامده باشد و چه بهتر که هنر بجا بکار رود که گفته اند «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد» .

هنر برای هنر در شعر مانند بیشتر غزل های حافظ و ترانه های خیام و بسیاری از هزلیات زیبا و دلنشین سوزنی سمرقندی و انوری ابیوردی و ظرایف عبید زاکانی و برخی شعر برانیهای ایرج و مانند آن است که ممکنست روزی محفل و مصداق خاصی داشته . اینگونه هنر گاه از جهت اخلاقی و اجتماعی ضعیف است اما چون هنر است نمیتوان آنها را نکوهید زیرا بگفته مولوی :

صنعت نقاش باشد آنکه او

هم تواند زشت کردن هم نکو

یا بگفته سعدی :

بترد طایفه ای کز همی نماید نقش

گمان برند که نقاش او نه استاد است

ازینرو درباره هنر میتوان گفت هنر تنها نشان دادن زیبایی نیست بلکه نشان دادن عیب و زشتیها نیز چه با هنر باشد .

گاه زور و هول از هنر بهره گیری کرده است چنانکه انگیزه پیدایش بسیاری از اثرهای هنری نیازمندی بوده است .

هنر چیست ؟

فروید اثری هنر را زاده عقده های جنسی و فعالیتی در قلمرو جنسی میدانند و شیلر و اسپنسر هنر را از زمره بازی بشمار آورده اند و عقیده دارند هنر غریزه بازیگری آدمی را ارضا میکند و انگیزه هنر آفرینی میشود .

مادام دوستال نویسنده فرانسوی عقیده دارد هنر آفرینی زاده تأثیر آب و هوا و محیط است .

هیپولیت تن نیز عقیده دارد آثار هنری زاده عاملها و خصوصیت های تژادی و محیط طبیعی انسانی و نموده های تاریخی است .

گیو انگلیسی نیز در سال ۱۸۸۹ کتابی بنام «هنر از نظر موازین علم الاجتماع» نگاشت که در آن کتاب معیار احساس و ذوق زیباپرستی را در هیجانهای غریزه زندگی دانسته است . دانشمندان دیگری عقیده دارند هیجانهای درونی که ریشه غریزی و گاه غریزه جنسی دارد موجب انفعال و تحرك نفس برای هنر آفرینی میشود و برخی انگیزه هنر آفرینی را يك ودیعت الهی دانند که به میراث به آدمیان رسیده است .

شارل بودلر شاعر فرانسوی عقیده دارد تحرك باطنی از حواس ظاهر و باطن و جنبش های نفسانی سرچشمه می گیرد . با آنچه گفته شد اگر عقیده داشته باشیم هر فرد شخصیت هنری خویش را از جامعه و محیط خویش می گیرد نه تنها عاملهای اجتماع بلکه عاملهای طبیعی مانند آب و هوا و سرزمین در آن اثر دارد و این اثر در هنر آفرینی هنرمندان اثر بخش است . میتوان گفت معیارهای هنری را جامعه برای ارزشیابی هنری بدست میدهد .

نمونه اینگونه سخنان قسیده های عنصری ، انوری ، اثیرالدین اخیسکتی ، خاقانی ، رشید و طواط ، ظهیر فارابی و شایستگیهای ادیب صابر و کمال الدین اسمعیل ، مجد همگر و قافانی است که از اینگونه سخن بیشتر شاعران دارند .

اما هنر در خدمت مردم يك گونه هنر رهبری شده است . مانند گفته های فردوسی ، مخزن الاسرار نظامی ، مثنوی مولوی ، بوستان سعدی و بیشتر گفته های این زمین ، اوحدی مراغی ، کمال خجند و مانند آن ازینروست که فردوسی فرموده :

«سخن گفتن کز نباشد هنر»

هنرمندان نیز دو گروهند یکی آنانکه هنر را پدید می آورند و هنر آفرینند . در میان شاعران : دقیقی ، فردوسی ، نظامی ، سنائی ، عراقی ، حافظ ، نظیری نیشابوری ، محتشم و هاتق ازینگونه اند .

گروهی دیگر هنر را پیدا میکنند و نشان میدهند مانند ناصر خسرو ، عطار ، مولوی ، سعدی ، جامی ، کنیم ، علی اکبر صابر ، غالب و اقبال لاهوری .

بدیهی است این اظهار نظر درباره همه آثار شاعران نیست بلکه درباره بیشتر آثار آنان است و گرنه فردوسی و نظامی و حافظ نیز چه بسیار هنر جوئی کرده اند و ناصر خسرو و مولوی و سعدی نیز چه با هنر آفرینی کرده باشند ازینرو درباره گفته ها و سخنان آنان شایسته است یکایک بررسی شود و بگفته تن منتقد فرانسوی «عاملهای يك شاهکار ادبی مانند يك ماده شیمیائی باید در آزمایشگاه تجزیه گردد» .

گاه برخی هنرمندان و شاعران در هنر آفرینی تفنن کرده اند مانند تفنن های سلمان ساوجی و اهلی شیرازی در صنایع شعری

و بدیع و گفته‌های سوزنی، بحق اطعمه و شیخ بیانی و حکیم موری در هجا و خوراکیها.

اما در اینجا اگر بحث ما درباره شعر است از جهت هنری با نقاشی و دیگر هنرها نیز قابل تطبیق است زیرا وقتی نقاشی مانند تیت سین یا کمال الملک از روی طبیعت کار میکنند و شبیه می‌سازند و گاه نقاشانی مانند نقاشان سبک امپرسیونیسم اندیشه و احساس خود را در اثرهای هنری دخالت میدهند و گاه این دخالت به هنر آفرینی سبکهای سوررئالیسم میرسد.

عوامل محیطی و اجتماعی که هنرمند و شاعر در آن زیست میکند در دیدنیهای آنها و اندیشه‌های درونی و ذهنی و چگونگی هنر آفرینی آنان اثر فراوان دارد. چنانکه اروپائیا عتیقه دارند ادبیات شمالی (نوردیک) مه‌آلود است بواسطه آنکه شمال اروپا غالباً گرفته و مه‌آلود است یا نقاشی مانند رنوار رنگهای روشن و زنده سبز و گلی و زرد بکار میبرد این روش چگونگی بیان احساسهای درونی و تأثرات برونی شیوه و روش هنری هنرمند را تعیین میکند و مجموعه این پدیده‌ها در پدید آوردن شخصیت هنری هنرمند نقاش و شاعر اثر بسزا دارد.

برای شناسائی هنر هنرمند و چگونگی هنر آفرینی هر شاعر هنرمند باید اثر او مورد تجزیه و بررسی قرار گیرد. برای شناسائی هنر و زیبایی در هر جامعه موازین و معیارهایی است. چنانکه هنر و زیبایی پدیده یک ایرانی و یک هندی و یک یگ فرنگی و یک سرخ پوست فرق دارد ازینرو گفتگو درباره هنر آفرینی جنبه فلسفی و اجتماعی دارد، و با آنکه هنر یک پدیده جهانی است بیشتر یک پدیده قومی نیز هست. اکنون با این مقدمه شعر و نقاشی و موسیقی هر یک یکی از رشته‌های هنر است و شعر و نقاشی و موسیقی در هر جامعه مانند هنر در آن جامعه میزان و سنجش خاص دارد. چنانکه جامعه ایرانی و مردم فارسی‌زبان خود برای شعر معیارهایی دارند که آن معیارها زاده ذوق هنری آن مردم است و در سنجش هنری خود بهترین ملاک سنجش است و هر گز نمیتوان آن معیارها را از دید جهانی نادیده گرفت.

حقیقت و نیکی دارای اهمیت و ارزش است. «ازینرو زیبایی خود برای هنر هدفی است والا. زیبایی را باید درک کرد و شعر و نقاشی و موسیقی را از نظر زیبایی و هنر شناخت.

کش همه هنرها از شعر و نقاشی، رقص و موسیقی، پیکر تراشی و ساختمان همه سو زیباپرستی است. و در ادبیات کمال هر چیز نموده میشود چه زشت و چه زیبا و این کمال خود از زیبایی و خوبی برخوردار است. افلاطون از قول سقراط میگوید: «شاعران تنها بهتر شعر نمیگویند بلکه ترانه سرائی آنها از الهام و شیفتگی نیز هست و این روحیه هر جا پدید آید بیسوادان نیز خواهند توانست بگفتن شعرهای زیبا بپردازند.»

ما میدانیم زیباپرستی به سواد و بی سواد نیست و شعر که یکی از رشته‌های هنر است زاده حس زیباپرستی و هنر جوئی است. نقاش و عکاس آن اندازه توانایی ندارند که شاعر، شاعر میتواند زیباییهای طبیعت (برونی) و زیباییهای درونی را پیدا و نشان دهد یا پدید آورد و هنر آفرینی کند. دیگران چنین جهان پهناوری در اختیار ندارند.

کمال شعر در زیبایی آنست. هدف هنری شعر نیز در زیبایی شعر است ازینرو در شناسائی شعر و نقاشی و موسیقی هر گز نباید معیارهای اخلاقی و سودجویی و راستی و حقیقت را بکار برد زیرا زشتی و زیبایی با خوبی و بدی و سودجویی یا حقیقت طلبی راه جداگانه دارند و ناچارم برای هر یک ازینان مثالی بیاورم:

شعر و اخلاق: چنانکه گفته شد هدف اصلی شعر زیبایی است نه اخلاق همین گفتگو وقتی در میان شاعران فرانسوی و منتقدان شعر در گرفت. درباره شعر لافوتن باین سخن معروف رسیدند که «لافوتن یک هنرمند است نه یک مری اخلاق» ازینرو هنر او و هنر آفرینی و زیبایی سخن وی شایسته ستایش است نه اینکه آیا گفته او با اخلاق سازگارست یا نه.

رتال جامع هنر و حقیقت

زیبائی و هنر

برخی گمان دارند هدف هنر حقیقت جوئی است این عقیده درست نیست زیرا بطور نمونه شعر هنر است و هدف هنر زیبایی است و کمال شعر نیز در زیبایی آن است «زیبائی لفظ و معنی و وزن». در نقاشی نیز هدف تنها نشان دادن طبیعت و واقعیت نیست آنجا نیز هدف هنر و زیبایی است. در زمان جاهلیت دوم عرب توجهی بوده است که شعر راست و درست باشد و صداقت را یکی از صفات ممیزه شعر جاهلی دانسته‌اند. گویند شاعران آترمان نیز چنین عقیده داشتند چنانکه زهیر گوید:

چنین بنظر میرسد که برترین هدف هنر زیبایی است و زیبایی ظاهر نماینده خوبی درونی. آدمی چنان می‌بندد که اگر بدنبال این زیباییها برود به خوبیها خواهد رسید شکی نیست که زیبایی مرحله‌ایست از خوبی و می‌توان گفت کمال هر چیز در زیبایی آن نیز هست اما از نظر دیگر میتوان گفت زیبایی بر دو گونه است: یکی آنکه با خوبی همراه است و آن کمال زیبایی و هنر است و دیگری آنکه با خوبی همراه نباشد. ارنست رنان منتقد فرانسوی میگوید: «زیبائی به همان اندازه

و ان اشعر بیت* آنت قائله

بیت یقال اذا آشدتهم صدقا

ازینرو شاعران جاهلی عرب پیرامن مبالغه و اغراق
نمی‌گشتند اما این عقیده در شعر نادرست است زیرا گرچه
نظامی زیر تأثیر این عقاید بفرزند خویش گفته است :

در شعر مبیح و در فن او

چون اکذب اوست احسن او

اما این حسن شعر است و راه شعر با حقیقت و راستی
جداست .

چنانکه حدیثی نقل شده است که قال رسول الله : فحسنه
حسن و قبیحة قبیح . ولی چه بسا که از لحاظ هنری دروغترین
شعر بهترین آن باشد . «

ازینرو راه صدق و حقیقت جوئی راه دیگر است و این راه
هنر و شعر و نقاشی نیست چنانکه نظامی گفته :

اگر راست خواهی سخنهای راست

نشاید در آرایش نظم خواست

از اینروست که انوری گفته است :

راه معنی رو که در معنی این جنس علوم

ره بدشواری توان برد از طریق شاعری

آگاهی من از شعر موجب شده که در بحث هنری بیشتر
مورد مثال ما شعر باشد و گاه به نقاشی اشاره ای شود ولی آنچه
هنر را در بر میگیرد از لحاظ گفتگوی ما در هنر و زیبایی شامل
میشود و میتوان از این نظر در هر يك از رشته های هنری بحثی
جداگانه داشت .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

